

بررسی تطبیقی اندیشه های سید جمال و میرزا ملکم خان

مجتبی رحمانی میمند^۱، رقیه غزایی گرگری^۲

^۱ کارشناسی ارشد جامعه شناسی (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس تاریخ

چکیده

در این مقاله سعی نویسنده بر آن بوده، که به مقایسه دو تن از روشنفکران و شخصیت های تاریخی تاثیر گذار در سرنوشت کشور ایران، که هر دو از روشنفکران نسل دوم ایران هستند و نقطه مشترک آنها یافتن راه علاج برای رفع عقب ماندگی کشور ایران و نوسازی آن است و هر کدام با توجه به خاستگاه فکری و تجربه های زندگی خود به علتی از عوامل عقب ماندگی ایران تاکید بیشتری کرده اند این دو بیشتر بر مفاهیمی مانند "قانون"، "آزادی"، "اتحاد اسلام" و محدودیت اختیارات به عنوان مشکلات و موانع نوسازی در ایران تاکید نموده و راه حل را در رفع موانع دانسته اند، تفکیک قوا، گسترش آموزش، اصلاح دربار از پیشنهاد های این نسل از روشنفکران است. این دو به دلیل اقامت در اروپا بیشتر از اندیشه نوسازی اروپا تاثیر پذیرفته اند. به لحاظ روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر اساس اسناد و مدارک کتابخانه ای تدوین یافته و هدف آن توصیف و مقایسه و ارزیابی دیدگاههای سید جمال الدین اسد آبادی و میرزا ملکم خان درباره ی ترقی غرب و انحطاط مسلمین است.

واژه های کلیدی: سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا ملکم خان، علل انحطاط مسلمین، غرب، پروتستانتیسم اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

در پرداختن به شخصیت های تاثیر گذار تاریخی، گاهی نوعی تعصب و فقدان انعطاف، بر معرفی درست آنها سایه می افکند. غالباً گرفتار مثلثی می شویم که سه ضلع آن عبارتند از: ۱. تحریف شخصیت ۲. تخریب شخصیت ۳. تمجید و ستایش از شخصیت. آنچه در این میان مورد توجه چندانی قرار نمی گیرد تعریف شخصیت است. البته تعریف نه به معنی تمجید، بلکه معرفی و شناساندن درست و صحیح شخصیت های تاریخی. در معرفی و شناساندن شخصیت ها باید جامع نگر بود و از یک سو نگری و سو گیری پرهیز کرد. شخصیت های تاریخی را نمی توان صرفاً سیاه و سفید دید. چنین نگاهی غیر واقع بینانه است. ارزیابی عملکرد شخصیت های تاریخی از منظر خدمت و خیانت، کار ناصوابی است. باید با معیار درستی و یا نادرستی به سنجش کارنامه عمل آنها پرداخت. باید از قضاوت های افراطی در ارزیابی کارنامه ی عمل شخصیت های تاریخی پرهیز کرد.

امید داریم در این مقاله که به معرفی دو شخصیت تاثیر گذار تاریخ ایران در دوره ناصری می پردازد و سعی در مقایسه افکار اجتماعی و سیاسی آنها را دارد، بتواند از عهده این مهم بر آید و از یک سو نگری و سو گیری بپرهیزد.

شرایط سیاسی و اجتماعی دوره ناصری:

ایران در دوره ناصر الدین شاه در شرایط حساس و سرنوشت سازی قرار داشت: در بعد مناسبات خارجی، دو ابر قدرت استعمار گر- روسیه و انگلستان- در حوزه ی اقتصادی ایران رقابت های جدیدی آغاز کرده بودند و آن را در کانون کشمکش های خود قرار داده بودند. (علی رضا علی صوفی و عباس زارعی مهر روز، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵) در عرصه تحولات داخلی ورود اندیشه های جدید در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران تغییرهایی را به وجود آورد و جنبش اصلاحات را در ابعاد مختلف جان تازه ای بخشید این جنبش اصلاحات ادامه کوشش هایی بود که به دست عباس میرزا آغاز شد و با اصلاحات میرزا تقی خان امیر کبیر ابعاد گسترده تری یافت. (همان، ص ۱۱۶)

تاثیر غرب طی نیمه ی دوم قرن سیزدهم از دو طریق جداگانه به رابطه ی سست دولت قاجار و جامعه ی ایران خلل وارد آورد. نخست نفوذ غرب، بویژه نفوذ اقتصادی اش بازار را تهدید کرد و از این رهگذر به تدریج علائق تجاری مناطق پراکنده را وا داشت تا در یک طبقه ی متوسط و فرا منطقه ای که برای نخستین بار به نارضایی مشترک خویش آگاه بود، فراهم آید. این طبقه متوسط متمول به سبب وابستگی هایش به اقتصاد سنتی و اعتقاد شیعی سنتی، در سالهای بعد به طبقه ی متوسط سنتی موسوم شد. دوم تماس با غرب، به ویژه تماس عقیدتی از طریق نهاد های نوین آموزشی، مفاهیم جدید، آرزو های جدید، مشاغل جدید و طبقه ی متوسط شغلی جدیدی موسوم به روشنفکران پدید آورد. جهان بینی این روشنفکران دارای تحصیلات نوین با جهان بینی روشنفکران سابق درباری تفاوت اساسی داشت. آنان نه به حق الهی پادشاهان که به حقوق سلب ناشدنی انسان معتقد بودن، نه از مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی؛ بلکه از اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم دفاع می کردند. (آبراهیمیان، ۱۳۸۸، ص ۴۶)

روشنفکران مشروطیت، دنیویت و ناسیونالیسم را سه وسیله ی حیاتی برای توفیق در ایجاد ایرانی نوین، نیرومند و پیشرفته می دانستند و آنان می گفتند که اولی قدرت ارتجاعی سلطنت را از بین می برد، دومی نفوذ سنتی روحانیت را زایل می کند و سومی چنگالهای استثمار گر امپریالیستها را قطع می کند. اما این سه نهضت اگر چه همه متوجه یک هدف بود غالباً تغییری

موقت در تاکتیک های فوری ایجاد می کرد؛ چرا که روشنفکران گاهی با شاه بر ضد روحانیت، گاهی با روحانیت بر ضد شاه، زمانی با شاه بر ضد قدرت های استعماری. گاه مثلا در انقلاب مشروطه، با روحانیت، هم بر ضد شاه و هم قدرتهای ضد استعماری متحد می شدند. این سازگاری تاکتیکی را همراه با سازگاری کلی می توان در زندگی و آثار دو عضو بسیار مهم روشنفکران قرن سیزدهم - سید جمال الدین افغانی و میرزا ملکم خان - مشاهده کرد.

شرح حال و خاستگاه اجتماعی سید جمال الدین اسد آبادی

سید جمال اسد آبادی فرزند سید صفدر در سال ۱۲۵۴ هـ ق در محله سیدان اسد آباد چشم به جهان گشود. پدر وی که از اهل فضل و علم بود آموزش خواندن و نوشتن سید را عهده دار شد و سید در پنج سالگی توانایی خواندن و نوشتن را پیدا نمود. سید در ۱۲۶۴ هـ ق راهی قزوین شد تا در مدارس و حوزه های دینی قزوین که از ویژگی های منحصر به فردی نیز برخوردار بود بهره مند گردد. وی در اوایل سال ۱۲۶۶ هـ ق رهسپار تهران شد و در محله سنگلج سکنا گزید. حضور سید در تهران و تحصیل در نزد بزرگانی همچون سید محمد صادق طباطبایی که از علمای طراز اول آن روز تهران بود سید را در مسیر تحصیل یاری داد و وی را به لباس روحانیت مفتخر ساخت. سید در همان سال راهی بروجرد شد و در مدت اقامت سه ماهه ی خود از محضر میرزا محمود بروجردی بهره برد و سپس به همراه پدر راهی نجف اشرف گردید و پس از حضور و تحصیل ۴ ساله اش در آن دیار از سوی شیخ مرتضی انصاری مجوز اجتهاد در امور شرعی را دریافت کرد. سید در سن ۱۷ سالگی از طریق بوشهر عازم هند شد و یکسال و نیم در آن دیار ماندگار شد و در سال ۱۲۷۳ با کشتی از آنجا راهی مکه مکرمه گردید. وی پس از زیارت خانه خدا به به نجف آمده و پس از ۴ سال از طریق ایران و پس از اقامت ۵ ماه در تهران عازم افغانستان می شود. سید در سال ۱۲۸۲ هـ ق به ایران آمده و پنج ماه ماندگار می شود و مجدداً به افغانستان که درگیر جنگ داخلی بوده است بر می گردد. وی در سال ۱۲۸۵ هـ ق افغانستان ترک گفته و رهسپار هند می شود و در بمبئی هند ساکن می شود. سید با ترک هند که با فشار دولت انگلیس و عوامل محلی صورت می گیرد اولین بار در ۱۲۸۵ هـ ق وارد مصر شده و بیش از چهل روز در قاهره اقامت می گزیند و پس از این مدت با دسیسه ی مخالفان و دشمنانش اخراج شده و راهی استانبول می شود و در آنجا نیز به سر نوشت حضور در مصر مبتلا شده و اخراج می گردد و دوباره به مصر می رود. وی در سال ۱۲۹۰ هـ ق در مصر به تدریس در دانشگاه الازهر پرداخت ولیکن پس از ۹ سال اقامت با فشار انگلیس مجبور به ترک آن دیار در سال ۱۲۹۶ هـ ق شد. سید پس از مصر راهی حیدر آباد هند شد ولیکن از آنجا نیز اخراج و عازم کلکته شد. در سال ۱۳۰۰ هـ ق هند را به مقصد لندن و پاریس ترک گفت و در حالی که عمامه به سر داشت با چهره شرقی وارد لندن و با لباس استانبولی وارد پاریس شد و هرگز لباس فرنگ نمی پوشید. گفته می شود وی در سال ۱۳۰۲ هـ ق از سوی دولت جدید انگلستان - چرچیل - دعوت به گفتگو در باب اتحاد عالم اسلام گردیده بود. وی پس از اقامت ۳ ماهه در لندن عازم عربستان می شود و در توقف خود در بوشهر با اعتماد السلطنه و دعوت ناصر الدین شاه مواجه می شود و از راه شیراز و اصفهان عازم تهران گردید.

دیدار اول سید با ناصر الدین شاه چندان به مذاق شاه خوش نیامد سید با هدف ایجاد وحدت میان روس و دول اسلامی در مقابل استعمار انگلیس عازم سن پترزبورگ شد و در مدت ۲ سال اقامت خود دیدار هایی را نیز با تزار روس انجام داد. در سال ۱۳۰۶ هـ ق سید راهی آلمان شد و در شهر مونیخ با ناصر الدین شاه ملاقات نمود و پس از دریافت رسمی شاه از وی به منظور

یاری رساندن در تدوین قانون در ایران به روسیه بازگشت و در سال ۱۳۰۷ هـ ق به ایران آمد ولی این بار نیز دسیسه درباریان سید را مجبور به تحصن ۷ ماه در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی نمود که سرانجام با دخالت مامورین دولت تحصن وی شکسته و به طرز اسفباری از ایران اخراج گردید. وی بعد از اخراج از ایران مدتی را در بصره سپس برای مداوا به لندن می رود و از آنجا به دعوت عبد الله حمید در سال ۱۳۱۰ هـ ق به عثمانی می رود و پس از ۴ سال نه ماه اقامت در روز سه شنبه شوال ۱۳۱۴ در استانبول در گذشت و در قبرستان مشایخ استانبول (شیخ لرمزاری) به خاک سپرده شد.

آراء و اندیشه های سید جمال

سید جمال و علل انحطاط مسلمین

بزرگترین دل نگرانی سید جمال در تمام دوران زندگی اش، انحطاط مسلمین و اصلی ترین تلاش فکری و فلسفی اش علت شناسی از انحطاط و شناخت راه برون رفت از آن بود. مسئله محوری اکثر قریب به اتفاق آثار قلمی و سخنان و آموزه های او ترقی و انحطاط و علت شناسی این دو است. (داریوش رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲) علل انحطاط شرق و ترقی غرب در اندیشه ی سید جمال را می توان به دو دسته علل درونی و بیرونی تقسیم کرد که تاکید سید بر روی دسته علل درونی انحطاط است.

می توان گفت که سید ابتدا بحران های جهان اسلام را در دو دسته خلاصه می کند. یکی بحران عقلانیت و دیگری بحران اخلاقی. آنگاه به دنبال علت شناسی و انحطاط جهان اسلام می رود. سید اعتقاد دارد که تمام حوزه های علمی و معرفتی جهان اسلام گرفتار تقلید و تکرار و سنت پرستی و تجدد ستیزی هستند و قادر نیستند که در مورد علل انحطاط شرق و ترقی غرب پرسش به عمل آورند و تاکید بر فضایل و رذایل اخلاقی در قوت و یا ضعف عصبیت وحدت اجتماعی و در نتیجه نیرومندی و ترقی یا ضعف و انحطاط عمومی جامعه اندیشه محوری بسیاری از مقالات سید جمال از جمله مشهور ترین مقاله فارسی او یعنی رساله نیچریه است.

سید عوامل زیادی را در مقاله ها و سخنرانی های خود اشاره می کند که در انحطاط جهان اسلام نقش داشته اند و رابطه ی بین آنها از نوع رابطه ی علت و معلولی و یک طرفه نبوده بلکه رابطه این عوامل متقارن و متلازم و تعاملی و دو طرفه بوده است.

سید جمال و دین

سید جمال در رد و نقد تمام شرق شناسان اروپایی و مقلدان آنها از جمله ارنست رنان اعتقاد دارد که نه تنها دین باعث انحطاط نیست بلکه به طور کلی دین را موجد ترقی و تمدن بشری و بی دینی و مادیگری را علت العلل انحطاط و سقوط تمام اقوام می داند. سید جمال علت اساسی رواج نیچری گری را رواج و شیوع تقلید می داند و آن را به بحران فلسفی و بحران عقلانیت مرتبط می داند و معتقد است: "تا زمانی که دین به تفسیر عقلانی و فلسفی تن ندهد و به عقل و تفکر آزاد متکی نباشد هیچ گاه نمی تواند خود را در برابر آفات و شبهات نیچریه و بی دینان حفاظت کند روی همین حساب باید گفت نزد

سید جمال، تقلید و ایمان تقلیدی حتی بیشتر از مادی گری و الحاد، مذموم و خطرناک است و در واقع اولی ریشه و اساس دومی است. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱)

پس طبق دیدگاه سید جمال رواج و گسترش تقلید و پیدایش بحران عقلانیت و در نتیجه فساد و تباهی اخلاقی را علل انحطاط مسلمین می داند و نه اصل اسلام. در اینجا ما را به عامل دیگری از زنجیره علل و عوامل انحطاط مسلمین هدایت می کند و آن عامل سیاسی استبداد است.

سید جمال و استبداد

یکی از محور های مهم فکری سید جمال الدین اندیشه ضد استبدادی است که کمتر به آن توجه شده است وی دریافته بود که اساس عقب افتادگی و شور بختی ممالک اسلامی در بی نصیبی ملت های مسلمان از آزادی و دانش است و این نقیصه را در اسلوب حکومت مستبد دانست و دریافت تا شکل سیاسی ممالک اسلامی تغییر نیابد و حکومت مشروطه جای حکومت استبدادی را نگیرد، نجات بر مسلمانان میسر نیست (محیط طباطبایی، ۱۳۴۸، ص ۵۰) اما در کنار تاکید بر نقش استبداد سیاسی، همواره بر نقش علمای دنیا پرست و وابسته به مراکز قدرت در انحطاط مسلمین تاکید ورزیده است، یعنی همان شعبه ای از استبداد که بعد ها نائینی آن را شعبه ی استبداد دینی نام نهاد (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵)

اما سوالی که اینجا مطرح می کند این است که استبداد چگونه بر مسلمین مسلط گشت؟ و با طرح این سوال به گسستگی و جدایی عمل و نظر (عقیده و اخلاق) و جدایی مقام و رتبه علمی از مقام و رتبه خلافت (امامت) در سیاست و حکومت باز می گردد. قانون تاریخ و سنت الهی این است که به طور کلی پیوستگی و وحدت باعث تقدم و ترقی و جدایی باعث گسستگی و عامل انحطاط است و انحطاط مسلمین را باید بر اساس این قاعده و قانون طبیعی و تاریخی فهم و تبیین کرد. از زمانی که خلفای عباسی تنها به اسم خلافت قناعت و به محتوای حقیقی آن بی توجهی کردند زمینه حاکمیت زور و تغلب فراهم شد و چیرگی زور و تغلب باعث شیوع و فرقه گرایی بین مسلمین گشت. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸)

عقیده جبری

یکی دیگر از عوامل انحطاط مسلمین از نظر سید جمال عقیده ی جبری است که با عقیده به قضا و قدر خلط شده است. به همین سبب در روزگار سید جمال بسیاری از شرق شناسان اروپایی، با انتساب آن به اصل سلام، گناه انفعال و سستی و رکود و انحطاط مسلمین را که ریشه در عدم اعتقاد به اصل آزادی و اختیار داشت به گردن خود اسلام می انداختند. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)

سید جمال یکی پنداشتن عقیده به جبر و عقیده به قضا و قدر را از سوی اروپاییان، ناشی از بی دانشی و غرض ورزی آنان می داند، البته او منکر این نیست که خلط میان دو عقیده و سوء فهم کل عقاید اسلامی بیش از اروپاییان از سوی خود مسلمین صورت گرفته و شیوع یافته و باعث انحطاط شده است اما معتقد است که اصل قضا و قدر اسلامی درست بر عکس عقیده جبری منادی آزادی و اختیار آدمی و باعث ترقی و کوشش است. به باور او عقیده به قضا و قدر نقشی در ایجاد فضایل اخلاقی از جمله شجاعت، استقامت، ایثار گری و توکل و غیره بازی می کند و باعث بزرگی و کمال انسان است. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲)

دنیا‌گریزی

سید جمال اخلاق و منش صوفیانه و آخرت‌گرایانه افراطی و رهبانیت و دنیا‌گریزی را نیز به عنوان نمادی از انحراف مسلمین از مقتضیات فطرت انسانی و آموزه های اصیل و ترقی ساز دین اسلامی تلقی کرده است. اندیشه او با اندیشه سنتی رهبانی که مبلغ قناعت و انفعال و بی‌آرزویی و بی‌کوشی بود و توجه به دنیا و مسائل دنیوی را مذموم می‌دانست هیچ نسبتی ندارد. از نظر سید جمال خواست و آرزو نیروی محرکه انسان و تاریخ است. با چنین برداشتی است که سید جمال در علت شناسی برتری غرب و چیرگی اش بر شرق، بر اخلاق و منش دنیوی غربی‌ها و اخلاق دنیاگرایانه و انفعال آفرین شرقی‌ها انگشت می‌گذارد. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

تا اینجا بیشتر بر عوامل درونی انحطاط مسلمین تاکید می‌کند اما در کنار این عوامل، به عوامل بیرونی انحطاط مسلمین هم که استعمار و غرب هست بی‌توجه نیست و به رابطه‌ی دو طرفه و تعاملی بین این دو دسته از عوامل اشاره می‌کند و از عوامل بیرونی به دو صدمه بزرگ، تهاجم صلیبی‌ها و مغول‌ها اشاره می‌کند.

سید جمال و استعمار

سید جمال چیرگی استعمار بر سرزمین‌های اسلامی را در وهله اول نه علت بلکه معلول انحطاط و عقب‌ماندگی می‌شناخت و چیرگی استعمار معلول ضعف و انحطاط مسلمین بود که عمدتاً - اگر نه به طور کامل - به اثر علل و عوامل درونی حادث شده بود و نیز پایداری همان علل و عوامل به گونه‌ای مزمین بود که می‌توانست باعث ماندگاری و پایداری چیرگی استعمار بر سرنوشت مسلمین شود. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۳۰) سید جمال در صدد شناخت اندیشه استعمارگری و نوع پوششی بود که استعمار در آن پنهان می‌گردد. چنانکه می‌گوید: "این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است از لحاظ معنی حقیقی و اصیل به عقیده من از اسماء اضداد است زیرا این استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان و خاصه استعمار به معنی تخریب نزدیک تر است تا تعمیر و عمران. (محمد علی توانا، ۱۳۸۵، ص ۶)

راهکارهای سید جمال در مقابل علل درونی و بیرونی انحطاط

پروتستانیسیم اسلامی:

سید جمال با آگاهی از اصلاح دینی مسیحی و ضرورت الگوگیری از آن در طرح پروتستانیسیم اسلامی بارها در مقالات خود از جمله مقاله نیچریه و جوابیه‌ی خود به ارنست رنان داد سخن سر داده است.

هشام شرابی می‌گوید برخورد مسلمانان با مدرنیته را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود ۱- سنت‌گرایی محافظه‌کار ۲- نو‌گرایی مترقی ۳- اصلاح طلبی اسلامی (محمد علی توانا، ۱۳۸۵، ص ۸)

از آنجا که مبارزه جویی‌ای که غرب بر جامعه اسلامی تحمیل کرد سرچشمه انگیزه اصلی جنبش اصلاح طلبی بود. این جنبش می‌خواست از راه پاسخ دادن به مبارزه جویی غرب به طریق مثبت از جامعه اسلامی دفاع کند. اصلاح طلبی بر آن بود که حقیقت اسلامی را دوباره برقرار و تقویت کند اما آن را در معرض انتقاد آزاد قرار ندهد. (همان ص ۹)

سید جمال مسلمین را به نوعی پروتستانتیسم و احیای عقل گرایی و اجتهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ستیز با انواع استبداد سیاسی و دینی دعوت می کند و تغییر و اصلاح فکر و معرفت دینی و دگر گونی در اندیشه و اخلاق و فرهنگ سنتی انحطاط آفرین را تنها راه نجات می داند. (رحمانیان، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

هدف سید جمال در طرح پروتستانتیسم این بود که اسلام فرهنگ را به اسلام ایدئولوژیک تبدیل کند و مسلمین را از رخوت و سستی و انفعال و انحطاط و از اسارت در استبداد سیاسی و دینی و از تقلید کورکورانه سنت و غرب (سنت زدگی و غرب زدگی) برون آورد. (همان، ص ۴۹)

اتحاد اسلامی

از مفاهیم محوری دیگر سید جمال اتحاد اسلامی و همبستگی اجتماعی است که رفع تفرقه در میان مسلمانان را مد نظر دارد البته مقصود و هدف سید جمال این نبود که حکومت اسلامی حکومت واحدی را تشکیل بدهند، بلکه باید به اوضاع و احوال یکدیگر آشنا شده و در کارها با یکدیگر همکاری نمایند. از نظر سید جمال اسد آبادی، اتحاد، خود آگاهی نسبت به منافع مشترکی است که برتری و عظمت را به ارمغان می آورد.

میرزا ملکم خان

شرح حال: میرزا ملکم خان اصفهانی که بعد ها به ناظم الدوله مشهور شد در سال ۱۲۴۹ ه.ق/ ۱۸۳۳ م در خانواده ای میانمایه در جلفا (که منطقه ای ارمنی نشین در اصفهان بوده) متولد شد. پدرش میرزا یعقوب نامی بوده که در سالهای جوانی به اروپا سفر کرده بود و با فرهنگ و زبان اروپایی نسبتاً آشنا بود. وی بواسطه تسلطی که بر زبان روسی و فرانسوی یافته بود در سفارتخانه روسیه در تهران مشغول به کار شد. میرزا یعقوب به پیشنهاد امیر کبیر که در آن زمان با وی دوستی و مراوده داشت ملکم را از همان ابتدای نوجوانی به اروپا فرستاد تا تحصیلات مقدماتی را در مدرسه ارامنه در پاریس به پایان رساند و سپس در دانشکده پلی تکنیک پاریس قصد ادامه تحصیل داشت اما در آنجا با علوم اجتماعی و انسانی و افکار پوزیتیویستی دوست و همکار سن سیمون یعنی آگوست کنت آشنا گردید و تحت تاثیر آراء سوسیالیستی فیلسوف صنعت خاصه در مقوله مذهب قرار گرفت.

ملک خان بعد از بازگشت از اروپا به عنوان مترجم مشغول به کار شد. خصلت لابی گرایی ملکم خان باعث شد که از همان ابتدا با دربار و حتی شخص شاه ارتباط برقرار کند. آنچه که ملکم خان عنوان کتابچه غیبی نهاده بود همان برنامه ای بود که برای اصلاح و پیشبرد امور به نزد ناصر الدین شاه فرستاد. وی در حدود ۲۵ سالگی به همراه فرخ خان امین الدوله غفاری برای شرکت در مذاکرات صلح پاریس به فرانسه سفر کرده بود و پس از بازگشت و در سال ۱۲۷۵ و ۷۶ ه.ق به تاسیس اولین تشکل غیر دولتی بنام فراموشخانه همت گمارد. گر چه این انجمن دو سه سالی بیشتر پا بر جا نبود اما اهمیت تاریخی آن از آن روست که فراموشخانه به عنوان اولین تشکل مستقل و یا حزب غیر دولتی در ایران شناخته می شود. ملکم خان می خواست در این نهاد جمعی از نخبه گان سیاسی و اجتماعی را گرد هم آورد تا اصلاحات مد نظر خویش را به واسطه ایشان در جامعه مستولی سازد.

اما به مرور زمان و پا گرفتن این نهاد هم از جانب درباریان و خود ناصر الدین شاه و هم از جانب روحانیون مخالفت هایی در این باب ابراز شد. چرا که از یک سو دربار بروز چنین تشکل هایی را باعث تزلزل استبداد همه جانبه خود می دید و از سوی دیگر جایگاه اجتماعی، سیاسی علما و روحانیون در معرض خطر قرار می گرفت. تاسیس فراموشخانه باعث تبعید او را به عثمانی حدود سال ۱۲۸۱ هـ.ق فراهم آورد. در خلال همین سال های تبعید در استانبول بود که مکتوباتی از قبیل دفتر تنظیمات و رساله رفیق و مجلس تنظیمات و دفتر قانون را نگاشت. مراده با میرزا حسین خان سپهسالار باعث اشتغال او در سفارتخانه ی ایران در استانبول و بعداً در قاهره گردید و پس از صدر اعظم شدن سپهسالار به ایران بازگشت و مشاور صدر اعظم شد. پس از آن با اخذ سمت وزیر مختاری به لندن اعزام شد و در آنجا برای انعقاد قرار داد رویتر تلاش کرد. ملکم خان در سال ۱۸۷۸ میلادی با شرکت در کنفرانس برلین توانست منطقه قطور را از تصرف عثمانی خارج سازد و همین توفیق موجبات ترقی وی را فراهم ساخت. به واسطه ی موفقیت در همین مذاکرات بود که لقب ناظم الدوله به او اعطا شد.

ملکم خان به واسطه ی شکست در قائله ی اخذ امتیاز لا تاری که با مخالفت علما و مراجع مواجه شد باز هم مورد خصم قرار گرفت و با حيله های امین السلطان از تمام سمت های خود عزل گردید. پس از آن به انتشار روزنامه ی قانون همت گمارد و چهل دو شماره از این نشریه را منتشر کرد. اولین شماره ی قانون در مورخه ی ۲۰ فوریه ی ۱۸۹۰ میلادی منتشر گردید. این روزنامه در میان اقلیت با سواد ایرانی به عنوان هاتف آزادی شناخته می شد و مملو از نقودی بود که ملکم خان از فرط کینه از امین السلطان بر علیه وی منتشر می ساخت. وی در سن ۶۲ سالگی و پس از قتل ناصر الدین شاه رساله اشتهار نامه اولیای آدمیت را نگاشت. سه سال بعد به واسطه ی دوستی با مظفر الدین شاه سفیر کبیر ایران در رم بود و در اثنای انقلاب مشروطه ندای عدالت را نوشت. وی دو سال بعد از امضای فرمان مشروطیت یعنی در سال ۱۲۸۷ هـ.ش در سن ۷۵ سالگی در سوئیس در گذشت.

اندیشه های ملکم خان

ملکم خان و قانون

ملکم خان نیز مانند سید جمال به دنبال دلایل عقب ماندگی ایران و ارائه راهکار هایی برای برون رفت از این عقب ماندگی بود. در خصوص علل عقب ماندگی ایران نظریه معمول اروپاییان را که مبتنی بر نژاد و دین بود را رد می کرد و در عوض به استبداد سیاسی و کوتاه بینی فرهنگی تاخت برای غلبه بر استبداد سیاسی قانون را توصیه کرد که پشتیبان جان و مال و آزادی است زیرا بدون این سه امنیتی وجود نمی تواند داشت و بدون امنیت پیشرفت میسر نخواهد شد. برای غلبه بر کوتاه فکری فرهنگی نیز بیان و ترویج مفاهیم جدید به زبانی موافق با اسلام سنتی را پیشنهاد داد. (آبراهمیان، ۱۳۷۸، ص ۶۲)

او با توجه به ساختار قدرت ایران و آگاهی به قدرت مجتهدین در ایران پای آنان را نیز وارد این جریان می کند. ملکم که غفلت و بی قیدی اولیای دولت را علت خرابی های ایران می دانست چاره درد را در علم و بصیرت و راه ترقی را در قانون می دید و بر این باور بود که چون قانون معجزه عقل انسان اروپایی است چاره ای جز اخذ آن وجود ندارد. (پهنادایان، ص ۸)

حمله های پی در پی میرزا ملکم خان به قدرت مطلقه و چگونگی اداره نظام حکومتی که از اوایل سلطنت ناصر الدین شاه در پوشش قانون خواهی آغاز شده بود با توجه به زمینه های قبلی ورود مفاهیمی از قبیل آزادی، مساوات و قانون به ادبیات سیاسی ایران، در قالب تحریر رساله های مختلف تداوم پیدا کرد و با نشر روزنامه قانون در دهه ی آخر سلطنت شاه شدت بیشتری پیدا کرد. (همان ص ۸)

او از روشنفکرانی است که با تأسی از فضای روشنفکری در اروپا مسئله اصلی را در حوزه سیاسی می دید. طاعون دولتی، بی نظمی و بی کفایتی اولیای امور از موانع ترقی جامعه ایرانی بود. وی راه دستیابی به تمدن غربی را علم دانش می داند و تنها راه حل مشکلات جامعه، اسقرار قانون است.

مدرنیزاسیون که در ادبیات ملکم خان با عنوان تنظیمات خوانده می شد الگویی از روند مدرن سازی ترکیه و بعدتر ها روسیه بود، وی معتقد بود که تنها وقوع این مهم است که ایران را از ورطه فنا و هرج و مرج نجات خواهد داد.

ملکم خان و اسلام

تلاش ملکم خان پیرامون آموزه های دینی و مذهبی،م حو خرافات و موهومات در دایره دین بود.وی سعی می کرد که میان دستاورد های نوین بشر و عقلانیت و علم از یک سو، و آموزه های دینی و شرایع مذهبی و رسوم سنتی از سوی دیگر آشتی بر قرار کند. ملکم سعی داشت که با الگو گرفتن از غرب، اندیشه ی رنسانس را برای ملل اسلامی توجیه کند و به مردم و علما بفهماند که تمدن، تجدد، علم و دانش اندوزی لازمه ی زندگی اند و تباینی با اسلام ترقی خواهانه او (پروتستانتیسیم) ندارد. (آدمیت، ۱۳۵۵، ص ۷۷)

به موزات تلاش سید جمال در استفاده از تکیه گاه دین در مبارزات اجتماعی، میرزا ملکم خان در دفاع از قانون و قانون گرایی همه جا به دنبال آشتی بین علم و دین و قانون عرفی و شرع اسلام بوده و در اثبات سازگاری قوانین شرعی و عرفی در روزنامه قانون قلمها زده است. (بهشتی سرشت، ص ۳)

شناخت ظرفیت دین اسلام و علمای منادی آن و استفاده گرایانه و مبارزه جویانه از این ظرفیت های نهادینه شده در جامعه ایرانی فاز اندیشه ورزی های خلاقانه میرزا ملکم خان است. (همان ص ۲)

ملکم چاره ی حل مصائب ایران را در وحدت بین مجتهدین و عقلای ایران می داند. وی در شماره ۱۸ روزنامه قانون می نویسد "چاره در دست مجتهدین و بسته به کفایت عقلای ایران است. باید مجتهدین و بزرگان قوم بر دور پادشاه جمع شوند و در مجلس شورای کبرای ملی ایران سیلهای مصائب را به تدابیر و قوانین مشروع از ایران بر طرف نمایند. (همان ص ۴)

وی در شماره ۲۶ قانون می نویسد: "در ایران یک مساله دیگری هست که حقیقت کلید جمیع مسائل این ملک است و آن عبارت است از آن سر امامت که مبنای دین شیعه است و اهل خارجه از دقایق آن خیلی کم بلکه هیچ اطلاعی ندارند. در میان ملل سنی سلطان عثمانی رئیس مطلقه و خلیفه مفترض الطاعه است. وضع دولت ایران نقطه مقابل اینست. موافق مذهب

شیعه، سلطنت حالیه ایران خلاف اصول اسلام و شاه غاصب است. بنا به این عقیده مذهبی، امروز در ایران دو حکومت است یکی مشروع که متعلق به علمای دین است یکی دیگر غصبی که دستگاه ظلمه می گویند" (همان ص ۴)

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد که به مقایسه دو روشنفکر تاثیر گزار در دوره ی ناصری یعنی سید جمال و میرزا ملکم خان پرداخته شود و نگرش آنها را به علل عقب ماندگی کشور ایران و راه های برون رفت از آن را بررسی کردیم که به وجوه مشترکی بین اندیشه های این دو روشنفکر در برخورد با مشکل انحطاط و عقب ماندگی ایران رسیدم که نشان از تاثیر اندیشه های سید جمال بر اندیشه های میرزا ملکم خان دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- هر دو معتقد به انطباق دین اسلام با علم و دانش و تجدد و کارکرد سیاسی و اجتماعی دین مبین بودند.

۲- هر دو در مبارزه با استبداد یکی از علت های اصلی عقب ماندگی ایران به قدرت بسیج کنندگی و منسجم کنندگی دین اعتقاد داشتند و آن را ترویج می کردند.

۳- هر دو بر حضور قدرتمندانه ی علما را در تغییر و تحول ساختار سیاسی حکومت تاکید داشتند

شناخت ظرفیت نهاد دین به خصوص در نجف کانون علمای اسلام در مبارزه با استبداد و استعمار و تاکید بر استفاده از ظرفیت های آن.

منابع

ابراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه ی کاظم فیروز مندی، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی. تهران. نشر مرکز.

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۷). سید جمال الدین اسد آبادی. تهران. انتشارات موسسه تحقیقات و علوم انسانی.

علی صوفی، علی رضا و زارعی مهر ورز، عباس (۱۳۹۱). اندیشه و عمل سیاسی سید جمال الدین اسد آبادی. مطالعات تاریخ اسلام. سال چهارم شماره ۱۴.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت. تهران. انتشارات پیام.

توانا، محمد علی (۱۳۸۵). اسلام و مدرنیته در اندیشه ی سید جمال. پژوهش علوم سیاسی. شماره سوم. صص ۹۷-۱۱۳.

پهنادایان، شاهین. سیری کوتاه بر تفکرات سیاسی در ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهارم. شماره هفتم.